



در دفتر زمانه فتد نامش از قلم  
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

معرفی مختصر یکی از پیش کسوتان مبارزات سیاسی عدالت خواهانه شغنان زمین !!  
شخصیت با وقار و فرهیخته ، جناب عبدالکریم نوجو

نگارنده داکتر نصرالدین شاه پیکار

ترانتو- کانادا

دوم اگست ۲۰۲۳

زندگی با همه ی وسعت خویش،  
محفل ساکت و غم خوردن نیست،  
حاصلش تن به قضا دادن و پژمردن نیست،  
اضطراب و هوس و دیدن و نا دیدن نیست،  
زندگی جوشش و جاری شدن است،  
زندگی عرصه تابیدن و تنویر و تراویدن است،  
از تماشاگر آغاز حیات، تا به جایی که خدا می داند ..

دکتور علی شریعتی ، متفکر اندیشمند، شخصیت آزاد ، نواندیش و دیگر اندیش دینی، مخالف سر سخت دگماتیسم باور های تحجر گونه و جزمگرایی دینی، خیلی هم زیبا در مورد انسان ها، نگارش فشرده ای دارد که جا دارد این جا با بازتاب آن گزیده فشرده اما پر از معنی و مفهوم عالی ، گفتمان را آغاز کنیم که موصوف انسان ها را به چهار دسته زیر از دبد انداز ارزش و اهمیت شخصیتی ، فکری و ذهنی، رده بندی نموده است :

**انسان های دسته اول :** آنانی که وقتی هستند هستند ، وقتی نیستند هم نیستند . برخی از آدمها حضورشان مبتنی به حضور فیزیکی است. تنها با لمس ابعاد جسمانی آنهاست که قابل فهم می شوند. بنابراین اینان تنها هویت جسمی دارند.

**انسان های دسته دوم :** آنانی که وقتی هستند نیستند ، وقتی که نیستند هم نیستند. مردگانی متحرک در جهان. خود فروختگانی که هویت شان را به ارزش چیزی فانی وا گذاشته اند. بی شخصیت اند و بی اعتبار. هرگز به چشم نمی آیند. مرده و زنده شان یکی است.

**انسان های دسته سوم :** آنانی که وقتی هستند هستند ، وقتی که نیستند هم هستند. آدمهای معتبر و با شخصیت. کسانی که در بودن شان سرشار از حضورند و در نبودن شان هم تاثیرشان را می گذارند. کسانی که همواره به خاطر ها می مانند. دوستشان داریم و برایشان ارزش و احترام قائلیم.

**انسان های دسته چهارم :** آنانی که وقتی هستند نیستند ، وقتی که نیستند هستند. شگفت انگیزترین آدمها در زمان بودشان چنان قدرتمند و با شکوه اند که ما نمی توانیم حضورشان را دریابیم، اما وقتی که از پیش ما می روند، نرم نرم آهسته آهسته درک می کنیم. باز می شناسیم. می فهمیم که آنان کی بودند. چه می گفتند و چه می خواستند. ما همیشه عاشق این آدمها هستیم. هزار حرف داریم برایشان. اما وقتی در برابرشان قرار می گیریم قفل بر زبانمان می زند. اختیار از ما سلب می شود. سکوت می کنیم و غرقه در حضور آنان مست می شویم و درست در زمانی که می روند یادمان می آید که چه حرفها داشتیم و نگفتیم. شاید تعداد اینها در زندگی هر کدام از ما به تعداد انگشتان دست هم نرسد.

**همدیاران عزیز و گرامی ام !!** حتمن در ذهن زیبای برخی از شما ها خطوط خواهد کرد که روی کدام انگیزه در راستای معرفی این شخصیت زیبا اندیش، منور، نو اندیش و روشنفکر به مفهوم واقعی واژه ، دست به خامه فرسای زدم؟

در قدم نخست من شخصین به همه شخصیت های برانزده سیاسی، اجتماعی و ادبی، به ویژه همدیاران شغنان زمینم که به نحوی از انحا در فرآیند ناهمگون آموزشی ام، نقش آفرینی کرده و سهم داشته اند، زمانی که در قید هستی روزوار قرار دارند باید به ستایش آگاهانه، خردورزانه، شعوری و منصفانه آنها پردازم تا ارزش انسان را در زمان حیاتش ، مورد تقدیر و تکریم قرار دهم تا باشد شیرازه اخلاق دوستی و مقام انسان را به مثابه بهترین آفرینش، ارجگزاری کرده باشم.

**سبب دوم این است** که با درد و افسوس فراوان مردم و « ملت » ما همواره در شیرازه تاریخ هستی شان دارای بینش شهیدپروری بوده اند و از زنده ها و انسان هایی که در قید حیات بوده اند و دارای ارزش های عالی انسانی و اجتماعی ، بدون در نظر داشت نقش عالی و برانزده انسانی، معنوی، آموزشی، عرفانی \* سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آنها در اجتماع ، یاد

اندکی می کنند که این خود جفای بزرگی است در برابر اعتراف و بازتاب به ارزش های عالی زیست با همی میان انسان ها.

من ، با جناب نوجوی گرامی به گونه مستقیم و حضوری از سال ۱۳۴۳ خورشیدی که هنوز بیشتر از هفت سال عمر نداشتم آشنایی دارم و ایشان را می شناسم در صورتی که ایشان خود در زمینه از این مطلب آگاهی ندارند ولی من در آن زمان در دهکده دهشهر با خانواده ام مدت زمان کوتاه برای سپری نمودن فصل تابستان قرار داشتم و همه روزه برای انجام برخی از کار های خورد و ریزه صبحگاهان جهت حفظ و مراقبت کشت زار های خویشاوندانم ، توظیف می شدم ، همواره با شوق و علاقه مندی پی حد مشاهده می نمودم که موصوف در همان وقت با برادر عزیز و گرامی شان مهندس عبدالقدوس روانه لیسه رحمت شغنان می شدند و من هوس می کردم ، آیا زمانی خواهد رسید که من هم بتوانم مانند ایشان در دهکده خودی یا هر جای دیگری که باشد، شامل مکتب شوم چون مانند هر فرد دیگر از واژه مکتب و مکتبی، زیاد خوشم می آمد و به خود می بالیدم. بعد زندگی به گونه ای رقم خورد که نسبت وفات پدرم در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، که من جدیداً شامل مکتب شده بود ، مصروف سپری نمودن هستی روزوار شدم و دیگر زمینه برابرم مساعد نبود تا به دهشهر در اوقات تابستان بروم و مشاهد فرآیند تعلیم و آموزش بعد تر ایشان باشم .

در سال ۱۳۵۲ که دانش آموز لیسه « شاه محمود غازی » که فعلاً به نام لیسه کوچک مسما شده است، بودم که ایشان از کابل به شهر فیض آباد آمده بودند و با ابراز لطف جهت دید و وادید با شاگردان لیلیه پامپر، داخل محوطه شدند و در یکی از اتاق های بزرگتر همه شاگردان محیط شغنان را که در آن زمان از دیدانداز ساختاری علاقه داری بود، جمع شدیم و از ایشان پذیرایی نمودیم چون در آن زمان دانش آموزان دانشگاه کابل دارای مقام و حیثیت و شخصیت عالی نسبت فهم و دانش شان در میان مردم بودند . فشرده اینکه از همه سخنان علمی، سیاسی و اکادمیک شان فیض بردیم با تشویق و ترغیب همه جانبه شان ، یکنوع احساس خود شناسی و خود آموزی در ذهن همه ما بیدار شد و آرزوی داشتیم که باید ما ها نیز اگر بتوانیم در نتیجه تلاش های فردی ، در آینده ها شامل دانشگاه ها شویم و در قطار انسان های درس خوانده و آموزش دیده به حساب گرفته شویم.

**عبدالکریم نوجو ، فرزند عبدالسلام** در سال 1328 خورشیدی در دهکده دهشهر شغنان ولایت بدخشان افغانستان در یک خانواده ی با سواد از دیدانداز تعلیم و آموزش از نظر اقتصادی سطح میانه چشم به جهان گشوده است. ، از سن هفت الی 12 سالگی نزد آخوند محل سواد ضروری خط خوانی و قرآن مجید را آموخته و در ختم مکتب خانگی به سعی و توجه پدر بزرگوارش در سال 1337 خورشیدی، شامل مکتب دوره آغازین رحمت شغنان شده و ازینکه سواد خواندن و نوشتن را به گونه خوب و اثرمند بلد بودند در سطح کلاس دوم قبول شده و ایشان در سطح دهکده خود نخستین شاگرد مکتب رسمی بوده اند که من حیث دانش آموز نمادین در فرآیند تعلیم و آموزش قرار گرفته اند. زمانیکه شامل کلاس چهارم شدند بعد جبرن تمام بچه های واجد شرایط قریه را به مکتب ابتدائی رحمت شامل نمودند که موصوف بخاطر این کار خدمت گرایانه شان از طرف بسیاری از اولیای شاگردان موجب توبیخ قرار گرفت که ایشان باعث شده اند گویا که فرزندان شان داخل فرآیند تعلیم و آموزش شوند ولی بعد از سپری شدن سالی چند برای عبدالکریم نوجو ، دعا و ثنای خیر مینمودند، که همه ما و شما در زمینه از محیط خود آگاهی دقیق داریم. از تمام صنوف دوره ابتدائی به درجه اول کامیاب می شود و در سال 1341 ش از مکتب مذکور فارغ شد و در برج حوت همان سال غرض سپری نمودن امتحان کانکور که از هر مکتب ابتدایه سه الی پنج نفر را جلب می نمودند به شهر فیض آباد رهسپار می شود و امتحان را با اخذ نتایج خوب سپری می نماید و به مکتب میانه ابن سینای کابل معرفی می شود. از سال 1342-1344 مکتب متوسطه ی ابن سینا را با نتایج عالی سپری می نماید و بعد از فراغت حسب گزینش شخص خود شان از سه لیسه ( دارالمعلمین، تخنیک ثانوی، زراعت کابل) زراعت کابل را انتخاب می کند و کلاس دهم لیسه پیشتر یاد شده را در کابل و کلاس های یازده و دوازده را در ولایت هلمند به پایان می رساند. در سال 1348 بعد از کانکور شامل دانشکده زراعت دانشگاه - پوهنتون کابل می شود ، و در سال 1352 از رشته توسعه و انکشاف اقتصاد زراعتی فارغ می گردد. قابل یاد آور نیست که ایشان اولین شاگردی از ولسوالی شغنان بدخشان افغانستان بودند که از دانشکده زراعت فارغ التحصیل شده بودند. در سالهای 1367\_1369 از درجه تعلیم و آموزش ماستری خود را از انستیتوت علوم اجتماعی دفاع می کند و در سال 1353 رهسپار دوره ی احتیاط عسکری می گردد و در سال 1354 به حیث کارمند زراعت در پروژه ی ولایت کنر معرفی می شود و در نیمه اول سال 1356 از کنر به

بغلان بحيث آمر ترویج بغلان مرکزی تبدیل می شود . با تحول و رویداد هفت ثور 1357 نخست مدیر عمومی ریاست ترویج وزارت زراعت و اصلاحات ارضی و بعدن رئیس تنظیم اراضی دولت و در سال 1358 برای چند وقت والی ولایت سمنگان و بعد از شش جدی 1358 دوباره به حیث مدیر عملیاتی اداره ی اصلاحات ارضی تقرر حاصل می نماید. در سال 1361 به طور حرفوی مسئول کنترل ناحیه نهم شهر کابل و از سال 1362 الی 1370 در کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) به حیث عضو کنترل و نظارت و مسئول گروپ پارلمانی ، مدیر تجارتي آریانا مربوط حزب وطن در کندز ایفای وظیفه می نماید. در سال 1371 ش زمانیکه مجاهدین شهر کابل را تصرف نمودند ، تمام تاسیسات مربوط حزب ، دولتی شد و دارایی بانکی تجارت آریانا در مزار شریف غارت و بعد از چند مدت بیکاری به اشتراک چند تن از مهندسان نهاد های غیر دولتی داخلی برای باز سازی و انکشاف محلات نیازمند تاسیس می نماید و ده ها پروژه ی عام المنفعه را به همکاری مالی شعبات ملل متحد مقیم مزار شریف به بهره برداری می رساند. دوسال بعد جنگ های نیابتی میان طالبان و تنظیم های جهادی در پهلوی سایر ویرانیها و تلفات انسانی دفا تر انجوها (NGO) به یغما می رود و امکان احیای دفا تر دشوار آفرین می شود . در سال 1377 ش زمانیکه اداره فوکس مربوط شبکه انکشافی آغا خان در بدخشان آغاز به فعالیت های بشردوستانه کرد، ایشان در ابتدا به صفت کارمند سروی و توزیع مواد کمکی پذیرفته می شود و بعد در چوکات دفتر بنیاد آغاخان الی سال 1395 خورشیدی در مقام های مختلف مانند، تنظیم منابع طبیعی در بدخشان، تخار و کابل ایفای وظیفه می نماید . در اخیرسال 2016 ترسای به باز نشستگی سوق داده می شود . عبدالکریم نوجو، دارای شش فرزند؛ پنج پسر و یک دختر بوده و همه فرزندان شان به گونه درست هرکدام شان از درجه های تعلیم و آموزش لیسانس و فوق لیسانس ، برخوردار بوده و مصروف سپری نمودن هستی روز شان هستند.

**همدیاران عزیز و گرانقدرم !!** در نقطه فرجامین این نگارش فشرده می خواهم برخی از ویژگی های فردی و شخصیتی آقای کریم نوجو را که بدون تردید همه شما ها شاید آگاهی داشته باشید و لی باز هم به مثابه تکرار احسن خدمت شما ، به عرض می رسانم:

جناب نوجو فرد تحصیل یافته، شخصیت با وقار، انسان حلیم، دارای نفس و روان پاکیزه، حلیم، منور ، روشن اندیش، کثرتگرا، بردبار، فارغ از تعصب و بینش جزمگرایی است. خوش سخن، ژرف اندیش و دارای حاکمیت فکری در همه مسایل مطروحه، سیاسی، دین باوری، فرهنگی، اجتماعی، بشر شناسی، زبان و ادب شناسی هستند. ایشان همواره در خدمت گذاری مردم و تبار شان بدون در نظر داشت سلیقه ها و ذائقه های سیاسی، حزبی و گروهی بوده اند و لی برخی ها کمتر این روحیه زیبای انسانی، منش و کنش شان را به گونه ژرف ، درک نموده اند و تا حدی در برابر شان در بسا موارد مانند سایر چیز فهم ها و شخصیت های مطرح دیار و کشور در زمان و مکان معین هستی روزوار، حتا جفا هم صورت گرفته است.

امروز همه ما در دنیایی هستی داریم که در آن ارزش ها نزول کرده اند و یا در حال نزول قرار دارند و پی ارزشی ها ، دارند صعود کنند. ما و شما همدیاران عزیز و گرامی باید بر بنیاد داشته ها و انباشته های فکری مثبت گرا، و دین باوری های علمی و فلسفی و هدایت مقام روحانی معظم کیش و آئین مان، اسماعیلیسم فلسفی و تاریخ پر شکوه آن باید از این مسایل ارزشی حمایت کنیم و در راستای حفظ و حراست هویت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و دین باوری مان همه با هم شویم و شخصیت های مانند عبدالکریم نوجو و سایر چیز فهم های دیار مان و در کلیت در سایر نقاط کشور به باد رفته مان را مورد تقدیر و تکریم قرار دهیم و تا زمانی که هستند ، قدر و ارزش شان را بدانیم و نه زمانی که دیگر در میان ما نباشند و از بینش شهید پروری به تصور انسان و زنده پروری ، گذار کنیم. از جناب عبدالکریم نوجو، و سایر دوستان و شخصیت های خامه پرداز دیارم خضوعانه پوزش می خواهم اگر در نوشتارم کاستی ها و نارسایی ها موجود باشد، مورد عفو قرار دهند و آن چه موزون و مبسوط است، بگینند و آنچه نارسا است، حق مسترد را به بگازنده دارند.

**دوست آن نیست که هر دم طلب دوست کند  
دوست آن است که دل را حرم دوست کند**